

# شهرِ خُرْم یا جُمهوری

Res-publica

Ram= Publica

خُرْم ( hu-ram )، به معنای جامعه ایست که شادی و بینش، از خردبهمنی همه مردم، پیدایش یافته است

## جشن دموکراسی در ایران = جشن خُرْم

« رَم » به معنای « همگانی و عموم مردم = publica » است  
 خُرْم یا « هو+رم »، به معنای « res - publica » جمهوری هست

نخستین خیزش ملت ایران برضد اردشیر بابکان، برای طرد حکومت موبدی- آخوندی زرتشتی در ایران ، جنبشی بوده است که بانام « هفت واد» جزو افسانه های نامفهوم ساخته شده است ، تا این واقعیت بزرگ تاریخی ، واندیشه ای که برضد حکومت موبدیست ، فراموش ساخته شود . «هفت واد»، دراصل «هفت بوختان= haftaan-buxt» نام خدای شهر « خُرْم نهاد » بوده است . در شاهنامه میآید که :

بدان شهر بی چیز و خُرْم نهاد یکی مرد بد نام او هفت واد

« شهری که نهادش خُرْم » است ، چه شهریست ؟

در شاهنامه بارها به اصطلاح « شهر خُرْم » برخورد میکنیم و چنین می انگاریم که این یک اصطلاح شاعرانه، برای شهری آباد

است. ولی «خرم» واژه بسیار مهمیست که ریشه در فرهنگ سیاسی و اجتماعی و دینی ایران دارد. در شهر خرم، مردم، نه شاه و نه سپاه دارند. در شاهنامه به اسکندر نسبت داده میشود که به شهری میرسد که همه مردم، از شادی بهره مندند

همه بوم و بر، باغ آباد بود در مردم از خرمی، شاد بود  
 بدین شهر، هرگز نیامد سپاه نه هرگز شنیدست کس نام شاه  
 پدیده های فرهنگ ایران، که ناسازگار با شریعت اسلام یا دین زرتشتی بودند، یا به هند و برهمنان نسبت داده میشوند، یا آنکه در سرگذشت های افسانه ای اسکندر می آیند، یا آنکه در داستان های بهرام گور، چهره می یابند.

این شهر آبادی که هرگز سپاه نداشته اند و هرگز نام شاه هم را نشنیده اند، درست شهر خرم بوده است که پس از هزاره ها در غرب بدان نام «شهر جمهوری = res-publica» داده اند. شاخصه شهر خرم، «درخت دو بُن جفت» هست که روز، اصل نرینه اش، و شب، اصل مادینه اش، گویا میشوند و میاندیشند. از این بُن جفت، شب و روز، «بینش» پیدایش می یابد. درخت دو بُن جفت، همان درخت «مهر گیاه» است که بیان هم آغوشی بهروز (بهرام) و صنم (سن = سیمرغ = ارتا)، یا «اورنگ» و «گلچهره» در اشعار حافظ و خواجه کرمانی و عبید زاکانست، که از آن «تخم انسان بطور کلی» پدید می آید.

انسان، تخم هم آغوشی دو خداست که بُن پیدایش همه جانها و انسانها هستند. در این شهر، همه (= رم)، باهم میجویند و باهم، سیمرغ یا شاه یا خدای خودشان میشوند، چون در همه آنها، تخمیست که از خوشه خدا افشاند شده است. این «درخت که در آن دو بن باهم جفت هستند» و شاخصه شهریست که مردمش هیچگاه شاه و سپاه ندیده اند، و درست به علت آنکه در آن نه شاه و نه سپاه هست (نیاز به قدرت و تجاوز و قهر و تهدید نیست)،

همه مردم در آن شادکام هستند، بیان اندیشه بنیادی در فرهنگ ایران بوده هست که فروکوبیده و تاریک و افسانه ای ساخته شده است. این اندیشه خرم‌دینان یا سیمرغیان و خانواده سام و زال و رستم بوده است .

چرا این شهرها، «خرم» نام دارند، یا «خرم‌نهاد» هستند؟  
**خرم** که « hu-raam + hu-ram » باشد، به معنای « **جامعه به** ، جامعه نیک » میباشد . ولی پیشوند « هو=hu » در اصل به معنای « زائیدن و آفریدن و آماده کردن » هست (کتاب یوستی ) .  
 هو- رم ، به معنای «جامعه ایست که از خود، بپوشد ، بپوشد ، و از خود، شادی و جنبش می‌آفریند ، جامعه ایست که در آن ، کارها و اندیشه ها و بپوشد ، از همگان ( رم = ram = جمهور = publica) پیدایش می یابند . امروزه مفهومی بسیار غلط از اصطلاح « **شبان ورمه** » در اذهان روشنفکران ، جا افتاده است ، و می انگارند که « **شبان** » به معنای چوپان است ، و « **رمه** » به معنای « **گله** » است . و طبعاً ، هیچکسی نمیخواهد در گله گوسفندان باشد و گوسفند شمرده شود ، هر چند که « **گوسفند = گوسپنتا** » ، به « **جان مقدس و جان بی آزار** » گفته میشود است ، و نام حیوانی که ما امروز گوسفند بطور اخص می نامیم ، نبوده است. جان انسان هم مقدس است و جان سپنتائی ( گوسپند ) میباشد .

ماتی در کتاب شاپورگان ، واژه « **رم** » را به معنای « **جامعه** » بکار می برد . چرا جامعه و همگان ( public ) ، رم نامیده میشود است ؟ واژه « **رمه** » در اصل نام « **خوشه پروین** » بوده است . از آنجا که ایرانیان « **خوشه پروین** » را « **تخمهای کل گیتی** » میدانسته اند که با اقتران با هلال ماه ، « **ماه پُر** » میشود است و از این اقتران هلال ماه ( تخمدان ) با خوشه پروین ( نطفه ها ) ، تخم های کل گیتی پراکنده و افشاندن میشوند ، و از این تخمها ،

گیتی پیدایش می یافته است ، نام « رم » ، بیان مجموعه به هم پیوسته جانها است . بشریت و جامعه ، « خوشه خدا » هست . « خدا » ، در فرهنگ ایران ، « شخص » نبوده است ، بلکه « اصل پیوندی بوده است که از آن ، شادی و روشنی و جنبش ، پیدایش می یافته است . خدا ، « آنچه در خود ، دوبرین جفت ، دارد » هست ، یا به سخنی دیگر ، اصل پیوند یابی در همه انسانها و همه جانها بوده است . این تخم ، تخمیست که آبستن به خوشه است و خوشه میشود . بدین علت ، « رمه به معنای « همه و مجموع » بوده است ، و به جمعیت مردم و سپاه گفته میشود است . « سپاه » نیز ، معنای « جمعیت متفق و به هم پیوسته » را داشته است ، و فقط معنای نظامی و ارتشتی نداشته است . واژه « آرمی a-rmy در انگلیسی و آرمه Arme در آلمانی » نیز از همین ریشه « رمه » برآمده اند .

جهان و جامعه و زمان و تاریخ ، در جهان بینی ایرانی ، « مجموعه های به هم پیوسته ، یا خوشه » بوده اند . جامعه یا زمان یا جهان ، کیفیت خوشه ای دارند . جامعه ، یک خوشه است ، نه « دانه های از هم جدا و توده روی هم ریخته شده » . افراد گوناگون در یک خوشه ، جامعه است . همانگونه «جهان» یا « شهر » یا « زمان » و «تاریخ» ، به رغم دیگرگونگی ملت ها و اقوام و افراد یا برهه ها و هنگامهای متفاوت ، مجموعه به هم پیوسته ، یعنی خوشه اند .

نام این خوشه ، رم یا رمه است ، و این خوشه سپس در درازای زمان ، صورت « شخص » یافته ، و نام خدای ایران « رام » شده است . « رام » ، اصل دگرذیسی از سیمرخ ( ارتا = آسمان ) ، به زمین ( ارد = ارض = earth ) است . در آسمان ، ماه پُر ، یا « شاد نوروان » است و تبدیل به زمین یا « آرمه ئی تی » یا «

گش ئوروان « میشود . رم یا رمه ، ازسقف آسمان ، تبدیل به « آ- رمه - ئیتی = زمین » میشود .

« رام شدن که شهرگانی یا مدنی شدن باشد » ، معنای مطیع شدن نداشته است ، بلکه معنای همین « شهرگان شدن » ، و « با داشتن فردیت خود ، همخوشه شدن » بوده است . کسیکه « شهرگان = مدنی = شهری = رام شد » ، خرم میشود . خوشه ، خوشی است . درهرزندی ، به زنده میگویند ، خوش . خوشی ، زندگی است .

مفهوم « جامعه شدن ، شهرگان شدن ، رم یا رام شدن » معنای « خدا شدن » ، « خدای رام شدن » داشت ، که خدای موسیقی و خنیاگری و شادی و رامشگری بینش در جستجو هست .

ویژگی نهادی بهمن ( هومن ، وهومن ) آشتی دادن یا « سنگیدن و جفت کردن و مقترن کردن » جانها و انسانهاست ، و از این رو همه ( رم ) را ، خوشه یا مجموعه به هم پیوسته میکند . همین اندیشه درخوشه پروین که ششک نیز نامیده میشود ، بازتابیده میشود . ستاره ناپیدا ، اینهمانی بابهنم دارد ، و از این بُن است که شش ستاره

پیدا و دیدنی میشود ، که نمادِ ( ارتای خوشه ویا رام ) است که به هم پیوسته و آراسته اند .

این « هومنی = humanih = خوش اندیشی و « ازخود اندیشی » و خوش منشی است ( humat menishn ) است که از آن « خرمی = huramih, huraamih » پیدایش می یابد . خرمی ، شادی همگانی اجتماعی ، تراوش مستقیم بهمنی اندیشیدن است . پیشوند « هو » در « هو- منیدن » ، در اصل « هوا = خوا = axv = hva = xva = » بوده است که در سانسکریت سوا ( sva ) هست و به معنای « ازخود » میباشد . چیزی « به » است که «

از خودِ انسان ، از خودیِ خودِ انسان « سرچشمه میگیرد و زائیده میشود .

خرمی ، شادیِ تراویده از خودِ انسان است ، چون تراویده از « خود- اندیشی » است ، و از « آسن خرد انسانها » تراویده است . بهمن که خردِ شاد و بزمونه است ، درهمگان و عموم و جمهور ( رم ) همه را باهم خوشه و باهم خوش و شاد میکند . اینست که حکومت و جامعه (= شهر = خستره ) در فرهنگ ایران برپایه « بهمن = خرد شاد = خرد بزمی و انجمنی » ، بنا ساخته میشود ، که در ارتا ( داد و راستی و قانون و عدالت و حق و بینش ) پدیدار میشود . ارتا خستره یا اردشیر ، پیکریابی این اصل میباشد . بهمن ، « پیش خرد ، خرد پیشین » یا « خردی که بُن آفریننده هستی » است ، « آسن بغ » یا اصل انبازی ( هنبازی یا ، هم- بغی ، یا هم یوختی ) و اقتران است ، و انسان ، چون از این اصل که « مهر گیاه ، یا هه سن بگی در کردی » نامیده میشود ، پیدایش می یابد ( هسن بگی در کردی همان اسن بغی است که میتوان دید بهمن = مهر گیاه = بهروز و ارتا است ) ، خردش ، دارای این گوهر بهمنی است ، و خردش ، آسن خرد ، « همخردی » است . خویشکاریِ خردِ بنیادی در هر انسانی ، « هم آفرینی » است . خرد ، در به هم پیوند دادن در همه گستره ها در اجتماع ، روشنی و شادی و جنبش میآفریند .

آسن یا سنگ ، که به معنای « متصل شدن به هم » میباشد ، همان پیشوند « سام ، یا سم = هم » ، و همچنین همان پیشوند « اند = هند » میشود . آسن خرد ، به معنای « هم خردی » است . هر خردی ، هم در اثر گوهر پیوند یابی جانش ، و هم در اثر « هماندیشی و همپرسی با خردهای دیگر » ، 1- روشنی و 2- شادابی و 3- جنبشِ فردی و اجتماعی میآفریند .

هرانسانی ، در اثر این همزوری ( هم نیروئی ) چهار نیروی ضمیرش ، خرد شاد میشود ، و توانا میگردد ، و هم در اثر همپرسی ( =باهم دیگر جستجو کردن و آزمودن ) با دیگران ، به بینش و شادی و جنبش میرسد .

از اقتران ( قران یا قرین شدن ، پیوند یافتن با هم ) ، 1- روشنی و 2- شادابی ( سبزی ) و 3- جنبش ( عمل ) پیدایش می یابد ، و با گسستن و پاریگی این پیوند از هم ، در جان فرد ، و با گسستن و پاریگی این پیوند در اجتماع ( وقتی هر کسی فقط برای خودش میانید ) ، « روشنی » از « شادی و جنبش » جدا ساخته میشود .

خرد ، که گوهرش ، پیوند ( آسن خرد ، xratu خرد = xra ratu = خره + راتو = رته ، ارتا ) هست ، آفرینندگی را از دست میدهد ، و در روشن کردن ، دیگر شاد نمیکند ، دیگر نمی انگیزد و به جنبش نمی آورد ، چون گوهرش ، از میان ، شکافته شده است .

نام بهمن ، از گلی که به او نسبت میدهند و « حسن بک اوتی » نام دارد ، باز شناخته میشود . همچنین « مهر گیاه » که از آن ، « مردم گیاه » میروید ، در کردی « هسن بگی » نام دارد که « اسن بغ » باشد و هم در فارسی ، مهر گیاه « ست الحس ، سید حسنا یا جمشید کُش » نامیده میشود که در اصل « زاینده و رویاننده جمشید ، نخستین انسان » بوده ، و سید حسنا ، تحریفی از واژه « اسنا » است . انسان ، از تخم مهر گیاه ، یا « اسن بغ = بهمن » ، میروید ، و طبعاً خردش ، گوهر اسن بغی ، « سم - بغی ، هم بغی » دارد که تبدیل به واژه امروزی « انبازی » شده است . « آسن و آس » تبدیل به « سم = هم » شده است . و آسن بغ همان « نریو سنگ » است . نام دیگر بهمن ، نریوسنگ = نرسنگ = نرسی بوده است . این « اصل اقتران یا پیوند » که « اصل آفرینندگی روشنی و شادی و جنبش » شمرده میشده است ،

در هرجانی و هرانسانی به طور زهشی ( انبثاقی = imanennt ) موجود است .

این اصل آفرینندگی « هم - بغی = همآفرینی » در انسانها ، در همه گستره های گوناگون زندگی اجتماعی پیدایش می یابد . پیش از آنکه به این طیف گستره های پیدایش « همآفرینی » پرداخته شود ، رد پای این اندیشه را در گرشاسپ نامه اسدی بررسی میکنیم . **بهمن که اصل همبغی است در « هم نوائی و همآهنگی » سیمرغ ( ارتا ) پیدایش می یابد .** گرشاسپ ، نیای زال ورستم ، در جزیره « اسکونه » ، تجربه بزرگ دینی را میکند ، که دیدار « پیدایش سیمرغ ، خدای ایران » باشد .

این تجربه ، همانند تجربه موسی در کوه سینائی برای یهودیان ، برای ایرانیان فوق العاده مهم بوده است ، چون بیان « تجربه بنیادی ایرانیان از خدا و رابطه انسان با خدا » هست . انسان ، خدا یا حقیقت یا اصل را ، در همآهنگی نواها و آهنگهای موسیقی و طیف رنگها ، مستقیماً درمی یابد ، نه در روشنائی . خدا ، به کردار اصل رامشگری پیدایش می یابد . بهمین ، در سیمرغ شدن ، اصل رامش جهانیان میگردد .

چرا در جزیره « اسکونه » این تجربه روی میدهد ؟  
در تحفه حکیم موءمن می یابیم که نام گل بهمین سفید ، « اسکن » هست . اسکونه ، اینهمانی با بهمین دارد . پیشوند « اس » مانند « اسن » ، بیان اصل پیوند و اقتراست . آسمان نیز دارای همین پیشوند میباشد . پسوند « کون » در سانسکریت به معنای « بنیاد » میباشد . و کونه ، به معنای گوشه و زاویه است ( البته گوشه ، محل پیوند دو خط است ) در پشتو ، به آدم مخنث ، کونه گفته میشود که البته در اصل مانند واژه « خنثی » در عربی ، معنای « هم زن و هم مرد » را داشته است . کونی به آرنج گفته میشود که محل اتصالست . پس اسکونه ، به معنای « بنیاد و اصل اقتران و پیوند



« میباشد ، و «جا و مکان» در فرهنگ ایران ، محل زایش و پیدایش است . از این رو ، جایگاه و اشیانه سیمرغ ، بهمن است .

شاخصه فرهنگ ایران، همین تجربه ایست که گرشاسپ ، در « اسکونه» میکند . در آن کوه :

ز ناگاه دیدند مرغی شگرف که از شخّ آن گه ، نوا برگرفت...  
 ز سوراخ چون نای منقار اوی فتاده در آن بانگ بسیار اوی  
 بر آن سان که باد آمدش پیشباز همی زد نواها ، به هرگونه ساز

بهم، صد هزارس خروش از دهن  
 همی خاست هریک به دیگر شکن  
**تو گفتی دوصد بربط و چنگ و نای**  
 به یکره شدستند ، دستان سرای  
 فراوان کس از خوشی آن خروش  
 فتادند و زیشان ، رمان گشت هوش

خدا ، در صورت « رامشگری » تجربه میشود که « جمع رامشگرانست که باهم به یک راه ، دستان میسرایند» . خدا ، در همنائی و هماهنگی صدها ابزار موسیقی باهم تجربه میشود که مردمان از شنیدن آن ، چنان خوشحال و بانشاط میشوند که هوش از آنها میرمد .

بهمن ( اسکونه ) ، یا خرد سامانده و همآفرین ، در جمع ابزار موسیقی که باهم نوازنده یک سمفونی میشوند ، پدیدار میشود و همه جمع مردمان را « خرم = hu-ran , hu-raam» میکند . خرد بنیادی، سرود ی میشود که هوش همه را از خوشی و شادی می رباید . بهمن، خرد بنیادی و همآفرین ، « خرم» میشود ، « جشن خرم» میشود .

چنانچه آمد ، امروزه واژه « رمه» ، به معنای « گله گوسفندان» کاسته شده است . ولی مانی در کتاب شاپورگان ، به جامعه ، « رم

« میگوید . شبان ( خشه پان ) همان معنای « شب » را دارد و نام سیمرغ ( آل ، ال ) است ، که اینهمانی با « ماه » داشته است . شبان یا ماه ، بنیا نامیده میشود، چون نماد آرمان بینش ایرانیست که « بینش درشب و تاریکی » میباشد . **بینش حقیقی** ، **بینش درتاریکی** ، **یعنی بینشی است که از تجربه وجستجو و آزمایش بدست میآید.**

چنانچه پیشتر آمد ، « رمه » در اصل، به معنای « همه و مجموع » بوده است و نام « خوشه پروین » است . خوشه پروین ، خوشه ایست که از دانه هایش ، جهان میرویند و پیدایش می یابند . ستاره ناپیدایش، نماد بهمن است که از آن شش ستاره یا خوشه پیدایش یافته اند ( ششک = پروین ) که « ارتای خوشه یا سیمرغ » است . شبان هم که واژه « خشه پان » باشد ، ربطی به چوپان نداشته است ، بلکه نام ماه ، و همان واژه « شب » است که نام سیمرغ بوده است .

**خرد بنیادی بهمنی ، درخوشه ( جامعه = سیمرغ = ارتای خوشه ) پیدایش می یابد و جامعه ، خرم میشود .**

## جشن دموکراسی در ایران = جشن خرم

این بود که « جشن دموکراسی = که جشن حاکمیت ملت » باشد ، **جشن خرم** نامیده میشد ( hu-ram , hu-raam ) . دی که « دادار جشن ، یا خدای جشن ساز » باشد ، نیز **خرم** نامیده میشد . نام **ماه دهم** که دی باشد ، **ماه خرم** نیز نامیده میشد . نام **روز هشتم هر ماهی** نیز که روز دی باشد ، **خرم** نامیده میشده است . نام روز نخست هر ماهی نیز در اصل « خرم » بوده است ، و سپس زرتشتیان ، این روز را روز اهورامزدا ساخته اند . ایرانیان ، در ماه دی ( خرم ، ماه دسامبر ) روز دی ( روز اول +

روز هشتم ) جشن خرم برپا میکرده اند . این روز ، روز جشن حاکمیت ملت بوده است . بنا بر ابوریحان بیرونی : « در این روز عادت ایرانیان چنین بود که پادشاه از تخت شاهی بزمیر میآمد و جامه سپید می پوشید و در بیابان برفرشهای سپید می نشست، و در بانها و یساولان و قراولان را که هیبت ملک بدانها هست به کنار میراندو در امور دنیا فارغ البال نظر مینمود ، و هر کس که نیاز مند میشد که با پادشاه سخن بگوید خواه که گدا باشد و یا دارا و شریف باشد یا وضع ، بدون هیچ حاجب و در بانی به نزد پادشاه میرفت و بدون هیچ مانعی با او گفتگو میکرد و در این روز پادشاه با دهقانان و برزیگران مجالست میکرد و در یک سفره ، با ایشان غذا میخورد و میگفت من امروز مانند یکی از شما هستم و من باشما برادر هستم ، زیرا قوام دنیا ، به کار هائیت که بدست شما میشود ، و قوام عمارت آن هم به پادشاه است ، و نه پادشاه را از رعیت، گریزی است و نه رعیت را از پادشاه ، و چون حقیقت امر چنین شد، پس من که پادشاه هستم با شما برزیگران برادر خواهم بود و مانند دو برادر مهربان خواهیم بود ، به خصوص که دو برادر مهربان ، هوشنگ و ویکرد چنین بودند- آثار الباقیه ابو ریحان بیرونی » . هوشنگ ، نام بهمن است و ویکرد، نام سیمرغ ( ارتا) هست. موبدان زرتشتی برای برانداختن این جشن دموکراسی ، و کندن ریشه حکومت دموکراسی از فرهنگ ایران ، این روز را روز شهادت زرتشت قرار دادند .

با برپا ساختن سوگواری و ماتم برای ازدست دادن زرتشت ، که نخستین موبد دربار گشتاسپ میشود و بنیاد گذار قدرت موبدانست که حق تاج بخشی دارند و « خرد اداره کننده شاه و حکومت » بشمار میآیند ، جشن دموکراسی را خاموش و تیره ساختند . جشن حاکمیت ملت و جشن اولویت اراده ملت

در حکومتگری طرد و رانده شد و ماتم زرتشت ، که بنیاد حاکمیت موبدان ( یا ولایت فقیه امروزی است ) است ، جایش را غصب کرد .